

خلیل الله خلیلی؛ شاعر بیداری و پایداری

* رضا چهرقانی

** اسماعیل شفق

چکیده

خلیل الله خلیلی مشهورترین شاعر معاصر افغانستان است. شعر او درون‌مایه‌های متنوعی دارد، اما مضامین مرتبط با بیداری و پایداری در آثار خلیلی از جایگاه درخور توجهی برخوردار است. مضامینی همچون آرمان فلسطین، انترناسیونالیسم اسلامی، آزادی‌خواهی، استعمارستیزی، و دعوت مسلمانان به اتحاد و پرهیز از تفرقه در حوزه شعر بیداری و درون‌مایه‌هایی همچون نفی استبداد و سلطه بیگانگان، ستایش مجاهدان و رزمندگان، شرح مصائب و مشکلات جنگ، و بیان دشواری‌های مهاجرت و غربت در زمره مضامین پایداری شعر خلیلی قرار می‌گیرند. این مقاله، ضمن تبیین زمینه‌های شکل‌گیری مضامین بیداری و پایداری در آثار خلیل الله خلیلی، به تحلیل نمونه‌هایی از این اشعار می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، خلیل الله خلیلی، شعر مقاومت، شعر افغانستان.

1. مقدمه

کشور افغانستان در میان سرزمین‌های شرق اسلامی جایگاهی ممتاز دارد. افغانستان، در قرن‌های اخیر، همواره پل ارتباط فرهنگی میان ایران، فرارود، و هند اسلامی بوده است (گروهی از پژوهشگران، 1376: 243). این نکته، به نحو بسیار بارزی، در شعر و موسیقی افغانستان قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که موسیقی اصیل افغانستان واجد مایه‌هایی پُررنگ

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) Chehrehgh@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا erasht@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1393/4/14، تاریخ پذیرش: 1393/5/20

از موسیقی هندی و ایرانی است. در قلمرو ادبیات نیز از شعر دوره بازگشت ایران، که هیچ تأثیری در شاعران فرارود و هند نداشته، ردّ پاهایی در شعر افغانستان و در آثار امثالِ واصل کابلی قابل بازشناسی است و، به‌رغم سیطره شعر بیدل دهلوی و سبک هندی در دوران مشروطیت، شعر مشروطه افغانستان، از نظر سیرت و صورت، به‌شدت متأثر از شعر مشروطیت در ایران بوده است (شفق و چهرقانی، 1391: 56).

از منظری دیگر، شاید افغانستان را بتوان خاستگاه بیداری اسلامی نیز قلمداد کرد، زیرا سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سرسلسله بیدارگران جهان اسلام، حرکت اصلاحی خود را از این کشور آغاز کرد (انوشه، 1375: 590 و 591).

علامه اقبال لاهوری، در مقام احیاگر تفکر دینی در شرق اسلامی، نیز، با روشن‌بینی شگفت‌انگیزی، به اهمیت ملت افغان و کشور افغانستان در تحولات پیش‌روی جهان اسلام متفطن بوده و بدان توجه خاصی داشته است.

آسیا یک پیکر آب و گل است	ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا	در گشاد او گشاد آسیا
تا دل آزاد است، آزاد است تن	ورنه گاهی در ره باد است تن
از حیات او حیات خاور است	طفلك ده‌ساله‌اش لشکرگر است

(اقبال لاهوری، 1382: 239)

در این میان، خلیل‌الله خلیلی (1286-1366 ش) را، به اعتبار شهرت آثارش، می‌توان مشهورترین شاعر معاصر افغانستان نامید.

شاعری است در قالب کهن‌گرا و در بیان نواندیش. از سویی، وارث سنت زیبایی‌شناسی قدیم است و، به همین اعتبار، به فصاحت و استواری زبان اهمیت می‌دهد و، از سویی، بنا بر طبع نوجوی خود، کوشیده است، در همان چهارچوب قالب کهن، نوآوری‌هایی به‌خرج دهد و در این مسیر از کاربرد قالب‌هایی مثل چارپاره هم پرهیز نکرده است (کاظمی، 1379: 106).

گذشته از سخن‌وران افغان، نظیر صلاح‌الدین سلجوقی، عبدالرحمان پژواک، و سرور گویا، بسیاری از ادیبان نامی عرب و ایرانی نیز بر استواری و جزالت شعر عربی و فارسی استاد خلیلی مهر تأیید زده‌اند. استاد سعید نفیسی در اشاره به ویژگی «تعهد به سنت و اهتمام به نوگرایی» در شعر خلیلی می‌نویسد:

خلیلی از سخن‌سرایان چیره‌دست روزگار است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم دوییتی‌ها و مقطعاتی است که به روش نوین سروده و سخت نمایان است که این شاعر توانا، به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبعی و قنّاد و خاطری فیاض دارد، در ابتکار نیز راه تازه‌ای برای کسانی که در پی این روش نوین برخاسته‌اند گشوده است (آرزو، 1375: 19).

دکتر رضازاده شفق و دکتر لطفعلی صورتگر نیز، در تقریظاتی که بر دیوان خلیلی نوشته‌اند، شعر خلیلی را، از منظر سبک و لحن و سایر ویژگی‌های لفظی و صوری، ستوده‌اند (خلیلی، 1341: 14 و 19). در این جا، به جهت رعایت اختصار، به نقل سخن کوتاهی از استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در این باب بسنده می‌کنیم:

با این‌که خلیلی اسلوب و روش پیشینیان را در ترکیب الفاظ و جمل رعایت می‌کند، ولی در ابتکار مضامین و ابداع معانی فکری توانا و معنی‌آفرین دارد و، از این رو، قوت معنی را با فصاحت و جزالت و حسن ترکیب توأم ساخته است (همان، 1378: 8).

این ستایش‌ها، علاوه بر این‌که نشان‌دهنده شهرت و محبوبیت خلیلی است، از اعتبار و اهمیت ادبی این شاعر توانا و خوش‌قریحه حکایت می‌کند.

گذشته از ویژگی‌های درخور ستایش صوری، شعر خلیلی از نظر محتوا نیز درخور توجه است. درون‌مایه شعر خلیلی، جدا از توصیف‌ها و مدایح مذهبی و اخوانیه‌هایی که، بنا بر سنت، در شعر همه اقران او دیده می‌شود، مفاهیم سیاسی و اجتماعی است. بخشی از این مضامین پیوندی وثیق با نهضت بیداری اسلامی دارند، نظیر دعوت مسلمانان به اتحاد و پرهیز از تفرقه و تشتت، استعمارستیزی و بازگشت به خویشتن، انترناسیونالیسم اسلامی، و آرمان فلسطین. افزون بر آن، با توجه به اشعار سیاسی — انتقادی شاعر، در دوران پیش از انقلاب اسلامی افغانستان، و همچنین اشعار رزمی و سنگری شاعر، در دوران جهاد با روس‌ها، مضامین بیداری، چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، در شعر خلیل‌الله خلیلی جلوه‌های بدیعی دارد که در ادامه این گفتار بخش‌هایی از آن را منعکس خواهیم کرد.

2. تعاریف و کلیات

1.2 بیداری اسلامی

«بیداری اسلامی» از مفاهیم دوران پسااستعماری است. مردم کشورهای حوزه تمدن اسلامی، که تحت تأثیر عوامل متعدد درونی و بیرونی، دچار زوال و انحطاط شده بودند، با

پایان یافتن دوران استعمار کهن، ضمن تفتن نسبت به بی‌خبری و عقب‌ماندگی خویش، با خیزشی مجدد، خواستار بازگشت به شکوه و عظمت دوران شکوفایی تمدن اسلامی شدند. در این میان، نحله‌های فکری و اجتماعی گوناگون راهبردهای متفاوتی را برای طی این مسیر پیشنهاد می‌کردند، اما فصل مشترک همه این گرایش‌ها صبغه اسلامی، دعوت به وحدت، بازگشت به خویشتن، و استعمارستیزی بود که در آرای متفکران بزرگی، همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری، رشید رضا، حسن البنا، امام خمینی (ره)، دیده می‌شود (ولایتی، 1389: 14). مقصود ما از مضامین بیداری در این نوشتار آن بخش از محتوای شعر خلیلی است که، به نوعی، با مفهوم «بیداری اسلامی»، در معنای متعارف آن، مرتبط باشد.

2.2 ادبیات پایداری

برای مفهوم ادبیات یا شعر پایداری تعاریف متعدد و بعضاً متناقضی ارائه شده است. پاره‌ای از این تعاریف، با رویکردی عام و موسع به موضوع ادب مقاومت، از منظر فلسفه هنر، اساساً هنر و در رأس آن شعر را نوعی مقاومت منفی در برابر طبیعت و واقعیت موجود به‌شمار می‌آورند (برادسکی، 1373: 55). در سطحی دیگر، برخی پژوهشگران هر نوع موضع‌گیری ادبی و انتقاد و ستیز نسبت به انواع انحرافات اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و ... را در ذیل عنوان «ادب پایداری» جای می‌دهند (چهرقانی برچلوبی، 1389: 15). اما ادب پایداری، در مفهوم عرفی آن، به اجماع اهل نظر، با سیاست پیوندی عمیق داشته و نوعی ادبیات سیاسی تلقی می‌شود (آئینه‌وند، 1370: 34). برخی از پژوهشگران مهاجر افغان ادبیات مقاومت را شامل ادبیات جنگ و ادبیات مهاجرت می‌دانند و عقیده دارند نباید جهاد و هجرت را از هم تفکیک کرد (مظفری، 1373: 87). از سوی دیگر، بعضی شاعران افغان، که در سال‌های جنگ رنج زیستن در وطن اشغال‌شده را تحمل کرده‌اند، عقیده دارند که ادبیات مقاومت حتماً باید در حوزه تسلط دشمن شکل بگیرد و بیرون از این حوزه دم‌زدن از مقاومت بی‌معناست (باختری، 1373: 74). اما در میان همه تعاریفی که برای ادبیات مقاومت ذکر شده تعریف ذیل جامع‌تر به نظر می‌رسد:

عنوان ادب پایداری، معمولاً، به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند (سنگری، 1383: 54).

درحقیقت، ادبیات پایداری شکلی از ادبیات متعهد و ملتزم است که در مقابله فرهنگی و هنری با استبداد داخلی یا هجمه و تجاوز خارجی پدید می‌آید. در این نوشتار به هر دو نوع مضامین پایداری در شعر خلیل‌الله خلیلی خواهیم پرداخت.

3. نگاهی به زندگی خلیل‌الله خلیلی

خلیل‌الله خلیلی در 1285 شمسی متولد شد (مولایی، 1350: 74). او، که در یازده سالگی طعم شهادت پدر و تبعید و حصر را چشیده بود، در آغاز جوانی با انگیزه‌های کاملاً شخصی در صف مبارزان مردمی و مخالفان امان‌الله‌خان قرار گرفت و در دولت مستعجل حبیب‌الله‌خان کلکانی، معروف به «بچه‌سقا»، نیز چند صباحی مستوفی مزار شریف بود و همین امر بهانه آزار او در زمان نادرخان گردید. اما خلیلی، در دوره دوم زندگی خود، شاعری بود نزدیک به دربار و مشاور فرهنگی ظاهرشاه. با وجود این، صراحت او در انتقاد از دستگاه حاکم و بیان دردها و مسائل مردم و عتاب و خطاب مستقیم با بعضی از وزرا و وکلا شعر او را به مرزهای ادب پایداری نزدیک می‌کند. مثنوی بلند «صدق‌آباد»، که خطاب به وزیر مطبوعات وقت سروده شده و در آن با صراحت از بدبختی‌های مردم و بی‌دردی زمام‌داران سخن می‌گوید، شاهدی بر این مدعاست (خلیلی، 1372: 155). درون‌مایه‌های مرتبط با بیداری اسلامی نیز تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاحی اقبال لاهوری، در این دوران، در شعر خلیلی جلوه‌های بارزی می‌یابد. اما خلیلی، پس از کودتای مارکسیستی (7 ثور 1357) و آغاز انقلاب اسلامی افغانستان (یعنی در دوره سوم حیات)، هنر خود را، یک‌سره، در خدمت انقلاب و مبارزه با متجاوزان روس و دست‌نشانندگان آن‌ها قرار می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از صاحب‌نظران او را آغازگر و پدر شعر مقاومت افغانستان می‌دانند. واصف باختری در این باره می‌گوید:

نخستین شعرهای جهادی، که به نام شعر مقاومت به افغانستان رسید، از استاد خلیلی بود، مانند مستزاد 'ای وای وطن، وای وطن، وای وطن وای' و چند قصیده دیگر که در امریکا سروده شده بودند (باختری، 1373: 77).

ابوطالب مظفری هم، به‌رغم انتقاداتی که نسبت به زندگی پیش از انقلاب خلیلی دارد (1371: 102)، مقام خط‌شکنی او را به رسمیت شناخته و می‌گوید:

شعر مقاومت افغانستان با تجاوز نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و آغازگر آن هم پیرمرد وطن‌دوستی بود که در انتهای عمر خویش خانه را روشن کرد (همان، 1373: 87).

مقصود از پیرمرد وطن‌دوست، در عبارت فوق، خلیل‌الله خلیلی است که، در آغاز به قدرت رسیدن کمونیست‌ها، در ایالت نیوجرسی امریکا به سر می‌برد و نخستین واکنش‌های ادبی به این حادثه را در قالب اشعاری پُرهیجان نشان داد. خلیلی، پس از مدت کوتاهی، به منظور نزدیک شدن به خاک وطن و همدردی با مردم جنگ‌زده خود، امریکا را ترک گفت و به اسلام‌آباد پاکستان نقل مکان کرد و تا پایان عمر (1366ش) همه توان ذوقی خود را مصروف جهاد و مقاومت در برابر متجاوزان روس نمود (طاووسی، 1387: 15 - 28). اشعار انقلابی این شاعر دل‌سوخته از سوی شخصیت‌ها و سازمان‌های جهادی، بلافاصله پس از سروده شدن، در جزوات کوچک منتشر می‌شد و در صفوف مجاهدان دست به دست می‌گشت. تأثیر این اشعار در بالابردن روحیه رزمندگان و تحریض مردم به مقاومت چنان بود که بعضی عقیده دارند «شعر او از تیر مجاهدان کارگتر افتاده است» (پهلوان، 1377: 318).

در ادامه این جستار، شعر خلیلی را از منظر مضامین بیداری و پایداری بررسی خواهیم کرد. پیش از ورود به این بحث، ذکر این نکته لازم است که تفکیک عناوین مضامین پایداری و بیداری به‌سادگی ممکن نیست. در واقع، بسیاری از این مضامین در هر دو حوزه وجود دارند و رابطه منطقی این دو مفهوم «عموم و خصوص من وجه» است، زیرا بیداری اسلامی با استعمارستیزی، آزادی‌خواهی، مشروطه‌گرایی، و مبارزه با استبداد و فقر و عقب‌ماندگی گره خورده است و مضامینی از این دست را می‌توان، از منظری دیگر، در ذیل درون‌مایه‌های ادبیات مقاومت نیز طبقه‌بندی کرد. از سوی دیگر، مضامین ادبیات پایداری، در شعر خلیلی، به‌منزله شاعری مسلمان، که با تکیه بر آموزه‌های اسلامی مبارزه خود را آغاز می‌کند و استمرار می‌بخشد و دائماً از مفاهیم دینی، نظیر امت، جهاد، شهادت، وحدت، دم می‌زند و جای جای شعر خود را با اشاره به تاریخ اسلام و آیات و روایات پیرایه می‌بندد، با مقوله بیداری اسلامی مرتبط است. مهم‌تر از آن این‌که نبرد با شوروی کمونیستی اساساً صبغه‌ای اسلامی داشته و جهاد با کفار تلقی می‌شده است. بنابراین، این تقسیم‌بندی بیش‌تر به منظور تنقیح مطلب صورت گرفته و ممکن است در پاره‌ای موارد تزاخم و تداخلی ناگزیر بین مضامین این دو موضوع، یعنی شعر بیداری اسلامی و شعر مقاومت، مشاهده شود.

4. مضامین مرتبط با بیداری اسلامی در شعر خلیل‌الله خلیلی

1.4 انترناسیونالیسم اسلامی

با این‌که صباح‌الدین کشکی و دکتر حق‌شناس خلیلی را بنیان‌گذار جبهه ملی افغانستان

شمرده‌اند (حق‌شناس، 1364: 76)، گرایش‌های انترناسیونالیسم اسلامی، که از مضامین مرتبط با مقوله بیداری اسلامی است، در آثار او به روشنی مشاهده می‌شود. محمدرسور مولایی در این باره می‌نویسد:

عشق به وطن در زندگی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی و سیاسی و مردمان خاص را دربر نمی‌گیرد، بلکه مرزهای وطن او از دورترین نقطه‌های پیوند فرهنگی تا نزدیک‌ترین روابط تاریخی، سیاسی، و اجتماعی و استوارترین علایق دینی و مذهبی و سنتی را شامل می‌شود. در گستره فرهنگی و تاریخی و سیاسی و ادبی، مرزهای وطن او از سواحل دریای گنگ در شرق تا آن سوی دجله و فرات و آسیای صغیر و سواحل مدیترانه در غرب و سمرقند و بخارا و خوارزم در شمال تا دریای عمان و هند را در جنوب درمی‌نوردد (مولایی، 1368: 357 و 358).

درواقع، خلیلی خود را موظف به موضع‌گیری در برابر مصائب همه جهان، به ویژه بلاد اسلامی، می‌داند و همین موضوع او را در کسوت یک مصلح اجتماعی مسلمان و در مقام شاگرد راستین مکتب اقبال می‌نشانند. در دیوان او اشعار متعددی درباره الجزایر، فلسطین، عراق، یمن و ... وجود دارد. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

مکر اسرائیل مصروف جهاد	مؤمنان با خویش در مکر و عناد
او چو دیواری قوی بر بسته صف	مرد و زن در جست‌وجوی یک هدف
مؤمن نامتحد در روز حرب	روی این در شرق و روی آن به غرب

یا

خضم در قدس است و جنگ اندر یمن آه واویلا ز بازی زمن

(خلیلی، 1372: 14)

خلیلی حتی درباره آتش‌بس چندروزه‌ای که امریکا به مناسبت ایام میلاد مسیح در جنگ ویتنام اعلام کرد موضع‌گیری می‌کند و می‌گوید:

انبیا رهبران حق بودند	بهر تأمین صلح جنگیدند
رهبران زمانه ما بین	صلح را بهر جنگ بگزیدند
گر دو روزی به احترام مسیح	آتش جنگ را خموشیدند
همچو گرگی که می‌رود به کمین	زین عمل خیر خویش سنجیدند
تا نمایند چنگ و دندان تیز	حیله صلح را تراشیدند

(همان: 142)

2.4 بازگشت به خویشتن و اعتماد به خود

تقریباً همه جریان‌های بیداری اسلامی در موضوع بازگشت به خویشتن امت اسلام اتفاق نظر دارند (سافی، 1379: 274). خلیلی نیز در جای جای شعر خویش، با اشاره به عظمت دوران شکوفایی تمدن اسلامی و یادکرد شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخی، می‌کوشد هم‌وطنان و هم‌کیشان خود را به بازسازی عظمت گذشته تحریض کند و، در این راه، گاه از ذکر خیر افراد نه‌چندان خوش‌نامی، همچون محمود غزنوی، نیز صرف‌نظر نکرده است. برای این مضمون شواهد فراوانی در دیوان خلیلی می‌توان یافت. ترکیب‌بند زیبایی که شاعر، در 1310 ش، خطاب به متعلمان هرات سروده یکی از این نمونه‌هاست:

ما به امیدی که تو دانا شوی	مرد هنرپیشه فردا شوی
بهر وطن دست توانا شوی	صف‌شکن فرقه اعدا شوی
زننده کنی رونق پیشین ما	تازه کنی عظمت دیرین ما

(خلیلی، 1378: 291)

استقلال همه‌جانبه و اتکای ملت‌های مسلمان به توانایی‌های خود نیز از دغدغه‌های همیشگی خلیل‌الله خلیلی است:

حشمت ملک بود بسته به بیداری قوم	وای از آن دار که در وی نبود بیداری!
مرده‌ات را چو کنی با کفن غیر به خاک	زندگی را نتوان گفت به‌جز ادب‌اری
در میان من و تو نیست جز این فرق دگر	که تو از کار کنی فخر و من از گفتاری

(همان: 158)

بیداری فرهنگی، یعنی حرکت در جهت رسیدن به جامعه علمی. از نگاه خلیلی، تحرک و گام‌بردشتن در مسیر زمان جبر روزگار ماست، پس باید حرکت کرد و گرنه استعمار، در جهت منافع خود، کشان کشان، ما را به «ازخودبیگانگی» خواهد کشاند. مثنوی «اعتماد به خود» دارای چنین پیامی است:

راه خود رو که رهروان رفتند	نه چنان رو که دیگران رفتند ...
راه دور است پیش باید رفت	لیک با پای خویش باید رفت ...
گرچه این راه خود بری پایان	می‌برندت کشان کشان دگران
می‌برند آن چنان که خواهان‌اند	می‌کنند آنچه در پی آن‌اند

(ارزو، 1375: 86)

3.4 دعوت به اتحاد و مبارزه با تفرقه

آسیب‌شناسی تفرقه و فقدان اتحاد در مشرق‌زمین - به‌ویژه در کشور افغانستان - اساساً از دو منظر درخور مطالعه است: 1. اختلافات مذهبی؛ 2. اختلافات قومی. در دوران استعمار کهنه، دامن‌زدن به اختلافات قومی و مذهبی یکی از راهبردهای اصلی استعمارگران بوده است (الفنستون، 1376: 165). خلیل‌الله خلیلی نیز، به منزله شاعری وطن‌خواه و روشن‌بین، چه قبل و چه بعد از انقلاب، به آسیب‌های تفرقه هشدار داده است.

1.3.4 اختلافات قومی

در افغانستان اقوام گوناگون نظیر پشتون، تاجیک، ازبک، ترکمن، و هزاره زندگی می‌کنند. این تنوع قومی، در طول تاریخ، زمینه مناسبی برای تفرقه‌افکنی استعمارگران فراهم ساخته است. خلیل‌الله خلیلی در بیت ذیل به سیاست‌های استعمار در تفرقه‌افکنی اشاره می‌کند:

هزاره کیست؟ پشتون کیست؟ تاجیک کیست؟ ازبک کیست؟

اساس فرقه‌بازی‌های استعمار را بشکن

(خلیلی، 1364: 95)

در نمونه‌ای دیگر، شاعر، ضمن اشاره به نقش استعمار در ترسیم جغرافیای سیاسی میهن خود، ملت را از تفرقه و تشتت نهی می‌کند:

وای از ملتی که دست قرون	کرده اجزایشان به هم مقرون
شود آن ازبک این دگر تاجیک	آن یکی دور و آن دگر نزدیک
این دو سه خط باطل موهوم	چند باشد به مغز ما مرقوم ...
در بنای نسب فتاده خلل	هست معیار عصر، علم و عمل
آن هزاره که می‌برد یک بار	بهرتر از صد وزیر رشوت‌خوار

(همان، 1372: 183)

2.3.4 اختلافات مذهبی

تقریب مذاهب اسلامی، با عنایت به اشاراتی که در سروده‌های خلیل‌الله خلیلی وجود دارد، آرزوی همیشگی این شاعر مسلمان سلیم‌النفس بوده است. او، با آن‌که پیرو مذهب

عامه بوده، به تأسی از نیای معنوی‌اش، علامه اقبال لاهوری، هیچ‌گاه از اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت (ع) خودداری نکرده است (رادفر، 1379: 23). در دیوان او ابیات بسیاری در ستایش از علی (ع) و حضرت فاطمه (س) وجود دارد. او همچنین قصیده‌بلندی به مناسبت فرخنده میلاد حضرت رضا (ع)، هشتمین امام شیعیان، سروده - که در دیوان شاعر موجود است. خلیلی در باب ضرورت وحدت مسلمانان در جهاد با دشمنان اسلام می‌گوید:

بر مسلمانان مگر از دین حمایت فرض نیست؟ پیرو توحید را با هم صداقت فرض نیست؟
بهر این ناموس عظمی درس غیرت فرض نیست؟ در جهاد حق مگر بر ما اخوت فرض نیست؟
(خلیلی، 1378: 418)

یا در جای دیگر، با لحنی پدران، ملت را به اتحاد و پرهیز از تفرقه دعوت می‌کند:

ملت ورزیده بالغ‌نظر خود شناسد راه خیر و راه شر
خود به خود داند که نیروی جهاد اتحاد است اتحاد است اتحاد

(همان، 1365: 166)

4.4 انتقاد از قدرت‌طلبان و سیاست‌پیشگان

خلیلی، با آنکه خود در بطن سیاست قرار دارد، سیاست‌پیشه نیست و شخصیت او بیش‌تر رنگ فرهنگی دارد. با وجود این، به دلیل حضور ناگزیر در گرماگرم فعالیت‌های سیاسی روزگار خویش، از آسیب‌ها و آفات سیاست، در معنای مصطلح آن به‌خوبی آگاه است. از این‌رو، انتقاد از سیاست و سیاست‌پیشگان از دیگر مضامین عمده شعر خلیلی به‌شمار می‌رود. خلیلی معتقد است که سیاست آن‌چنان پیچیده و سیاست‌مداران چنان مکارند که انگیزه و منشأ کنش‌های آنان را نمی‌توان به‌راحتی دریافت:

به شهرستان عقل آدمی آتش زدند اکنون سیاست‌جو به لبخندی، حکم‌فرما به امضایی
کنون زین آتش فتنه شگفتی هاست در گیتی که بینی شعله‌اش جایی و آید دود از جایی

(همان: 36)

در جای دیگر، سیاستمداران را، که منشأ همه جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های عالم‌اند، تلویحاً، اسناد به خوک می‌دهد:

آتشی از جنگ افروزند هر دم در جهان این سیاست‌پیشگان شوم با افکار خویش
پیش ما از آتشی لافند اما در کمین گرم‌تر سازند هر دم عرصهٔ پیکار خویش
ظالمان را گنج گوهر کی کند قانع که خوگ گر به گلشن جا کند جوید همان مردار خویش

(همان: 81)

تعبیر تند خلیلی در اشاره به سیاست‌مداران ریشه در خصومت دیرین وی با این جماعت دارد. پدر خلیلی در جریان درگیری‌های سیاسی دربار، در طلیعهٔ حکومت امان‌الله‌خان، کشته شده است و شاعر، به مصداق «پدر کشتی و تخم کین کاشتی»، در جریان مبارزه با حکومت امانی در کنار «بچه‌سقا» قرار گرفته و، با سقوط وی، طی توطئه‌هایی، به فاقه و شقاء و رنج غربت افتاده و جلای وطن کرده است. این فراز و نشیب تجربه‌ای پرهزینه برای شاعر رقم زده و سیاست را، در معنای عرفی آن، و نه مبارزه و جهاد در برابر زورمداران و زراندوزان، در چشم شاعر منفور ساخته است (آرزو، 1375: 70). با این همه، خلیلی با انگیزه‌های خاصی به کانون قدرت نزدیک شده و انتقاداتی را علیه خویش برانگیخته است. در بخش‌های بعد، به مناسبت، در این خصوص، مفصل‌تر سخن خواهیم گفت.

5. مضامین پایداری در شعر خلیل‌الله خلیلی

طبق تعریفی که از ادب پایداری ارائه شد، در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان ادب پایداری را در دو بخش خلاصه کرد: 1. مبارزه با استبداد داخلی؛ 2. مقابله با تهاجم خارجی. با این معیار، خلیلی در هر دو عرصه شاعری فحل و فارس بوده است. اما در دوران پیش از انقلاب اسلامی و هجوم روس‌ها، مبارزهٔ شاعر با نظام سیاسی حاکم، در ضمن رابطهٔ ارگانیک با حکومت، با زبانی ملایم و مصلحانه صورت می‌گیرد. با آن‌که مخالفان خلیلی از او به دلیل سرودن اشعار مدحی و داشتن مسند در حکومت‌های استبدادی به شدت انتقاد کرده‌اند، واقعیت آن است که حتی اشعار مدحی شاعر نیز در حکم نصیحت‌الملوک است و شاعر، همچون سعدی، در شوره‌زار مدح شاهان تخم نصیحت افشانده است. گذشته از مثنوی «صدق‌آباد» که ذکر آن گذشت، قطعات و قصایدی، همچون «رواق آوارگان یا عرض حال»، «مهرگان البرز»، «سه قطره اشک»، و «شاه دادگر»، آینه‌دار این مضمون‌اند. گویی خلیلی نیز، همچون احمد مخدوم دانش در تاجیکستان، معتقد به راهبرد اصلاح از بالاست (شعر دوست، 1390: 47-61)؛ راه میانبری که قاطبهٔ مبارزان مسلمان، از جمله

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، برگزیدند و هرگز به مقصد نرسیدند. به این اعتبار، حتی اشعار مدحی شاعر نیز آشکارا واجد مضامین پایداری است. او فقط به ترغیب و تشویق زعمای سیاسی بر عدالت، ترقی، و تمدن اکتفا نکرده، بلکه، با بیان دردها و رنج‌های جامعه، به انتقاد از عملکرد دولت و حکومت پرداخته است.

ز بارگاه مهین رادمرد این کشور	کسی که بر من و بر یک جهان چو من بخشود
بنای ملک به آیین عدل باز نهاد	که جز به عدل نمی‌گردد این بنا مسعود
کسی که صاعقه توپ مرگبار عدو	به قدر یک پر کاهی به وی اثر نمود
ولی به آه یتیمی شود ز جای بلند	به اشک بیوه‌زنی آید از فراز فرود

(خلیلی، 1378: 56)

1.5 مبارزه با استبداد

نفی استبداد و مقابله با حکومت استبدادی، با توجه به رابطه نزدیک شاعر با ظاهرشاه در دوره دوم زندگی، زبانی صریح اما ملایم دارد. خلیلی در این پاره از حیات، در کسوت یک مصلح اجتماعی، عرض اندام می‌کند.

فکر یک شخص رأی مردم نیست	هر صدایی صدای مردم نیست
فکر یک شخص هر قدر نیکوست	تابع مد و جزر حالت اوست
دولتی را قوام بیش‌تر است	که در آن رأی قوم معتبر است

(همان، 1372: 188)

1.1.5 ستایش آزادی

گذشته از این، خلیلی با صراحت به ستایش آزادی پرداخته و، به این بهانه، استبداد را نیز با تازیانه شعر خویش نواخته است. خلیلی از بن دندان به خوی آزادی‌خواهی و مناعت طبع ملت افغان معتقد است و آن را عزیز می‌دارد. ملتی که به شهادت تاریخ هیچ‌گاه تن به بردگی نداده است. به اعتبار همین روحیه، خلیلی می‌گوید:

زندگی در بردگی شرمندگی ست	معنی آزادبودن زندگی ست
سر که خم گردد به پای دیگران	بر تن مردان بود بار گران
بنده حق در جهان آزاده است	مست وی فارغ ز جام و باده است

(همان، 1364: 118)

آزادی ضامن شرافت است و جوان مردان در راه شرف جان می‌بازند.

عشق و آزادی و ایمان شرف انسان است مرگ در راه شرف شأن جوان مردان است
(همان: 120)

واژه «افغان» یعنی «جوان مرد» (کلیفورد، 1371: 141) و جوان مرد، که شرف را با جان پاس می‌دارد، زمام خویش به غیر نمی‌سپارد.

زمام خویش سپردن به غیر بی‌شرفی است قسم خورم که در این حرف اشتباهی نیست
(خلیلی، 1364: 44)

غیرت افغان از آزادگی است و آزادگی از مسلمانی نشئت می‌گیرد.

نیست مؤمن که به آیین غلامان باشد حریت جوهر شمشیر مسلمان باشد
بنده غیر شدن خصلت انسانی نیست سر نهادن به در غیر مسلمانی نیست
(همان: 190)

به اعتقاد خلیلی، دین و آزادی در خون افغان است، پس تن به غلامی نمی‌دهد و طوق بندگی غیر حق را نمی‌پذیرد.

دین و آزادی‌ست در ذرات خون ما نهان ما و این پیمان ما تا جان شود از تن برون
گر غلامی طوق الماس است، بند بندگی‌ست بشکنش در زیر پا چون کردی از گردن برون
(همان: 41)

آزاده گردن به تیغ می‌دهد، اما به طوق نه، مرد حق را سرفرازی باشد از دار و طناب
گردن آزادگان را تیغ بهتر جای طوق
(همان: 68)

2.1.5 انتقاد از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و مفاسد اقتصادی

خلیلی در دوران پیش از انقلاب و در مقابله با غضب قدرت و سرمایه‌های ملی و فردی، با آن‌که در بیان مصائب مردم و ظلم و بی‌عدالتی حاکمان کوتاهی نکرده، در دوران غلبه گفتمان چپ در سراسر جهان، شیوه لیبرال‌مآبانه را برای تحقق آرمان‌های خود برگزیده است. درحقیقت، او در این دوره تغییر اوضاع به نفع محرومان را در چهارچوب نظام سیاسی موجود و با روش‌های مسالمت‌آمیز و قانونی جست‌وجو می‌کند. رهبری جبهه ملی

و ورود او به مجلس دوره دوازدهم حاکی از مشی اعتدال و قانون‌گرایی خلیلی در مبارزه است. دکتر حق‌شناس در این باره می‌نویسد:

قدرت روزافزون استاد خلیلی و جبهه ملی شاه و کمونیست‌ها را بر آن داشت تا علیه آن به مبارزه برخیزند و به انواع دسایس و حیل آن را از هم بپاشند. نخستین اقدام در این راه آن بود که استاد خلیلی را، در سال اول پارلمانی، به سفارت برگزیدند و، در واقع، از پارلمان اخراجش کردند (حق‌شناس، 1363: 54).

چنان‌که می‌بینیم، سفارت خلیلی صله حکومت به او نیست، بلکه حکم تبعید شاعر از کشور است. به هر روی، خلیلی از این امکانات و سابقه دوستی با برخی کارگزاران حکومتی، برای طرح تندترین انتقادات، به‌خوبی استفاده کرده است. خلیلی، در مثنوی «صدق‌آباد»، که آن را خطاب به وزیر مطبوعات وقت سروده، با اشاره به محرومیت مردم، فساد مسئولان، و بی‌عدالتی و ظلم موجود در جامعه، می‌گوید:

ولی یک روز در اخبار دولت	نخواندم ماجرای اهل ثروت
که این آقای افخم، این ولسوال	چه‌سان چاپیده از خلق این همه مال
فلان کس از کجا کرد این همه زر	که قصرش با فلک گردیده همسر
نبودش از پدر جز کهنه شالی	نه باغی، نی سرایی، نی نهالی
چرا این جمع رشوت‌خوار قلاش	نشد در یک جریده رازشان فاش
شگفت این است کاین رندان چالاک	همی لافند از خدمت در این خاک

(خلیلی، 1372: 156)

او در این دوران، اشعار دیگری هم درباره ظلم و بی‌عدالتی و محرومیت مردم دارد که «گربان بینوا»، «فقر گرسنگان»، و «ناله خارکن» از آن جمله‌اند (همان: 38، 118، 176).

2.5 تهاجم خارجی

به دنبال کودتای کمونیستی 7 ثور 1357ش و ورود ارتش سرخ شوروی به خاک افغانستان، فصل جدیدی در زندگی خلیلی، که در امریکا زندگی می‌کند، گشوده می‌شود. تجاوز روس‌ها، در چشم این شاعر وطن‌دوست، حلقه‌ای است از تجاوزات اسکندر و چنگیز و تیمور و انگلیس و ... به همین دلیل، به نزدیک‌ترین نقطه به خاک میهن، یعنی پیشاور پاکستان، رخت می‌کشد و با سلاح سخن به یاری مجاهدان برمی‌خیزد. از این پس، خلیلی را «شاعر جهادی» می‌شناسند. او خود در این باره می‌گوید:

ای دل مجال ندادی که سر کنم گل بانگ شوق و شور و نوای سخن‌وری
شعر مرا که شاهد ایوان صلح بود جنگ‌آفرین نمودی و بزمی و سنگری

(آرزو، 1375: 108)

حاصل عرق‌ریزی روح شاعر سال‌خورده، در روزگاری که از ایوان به میدان آمده، در مجموعه‌هایی، همچون «اشک‌ها و خون‌ها»، «ماتم‌سرا»، «سرود شهیدان»، «شب‌های آوارگی»، منتشر شده است. شاعر، پیرانه‌سر، در ایامی که اندیشه در لغزش است و خامه در لرزش، با سوز دل و خوناب جگر، حماسه و مصیبت توأمان ملت خویش را در جامه اشعار بسیار زیبایی، همچون «مشاهده رؤیا»، «بث الشکوی»، «فریاد مادر مجاهد»، به نمایش گذاشته است. اشعار یادشده واجد امتیازات جمال‌شناسی درخور تأملی هستند، اما، از آنجا که موضوع بحث ما در این گفتار مضمون است نه صورت، در ادامه، فقط به بعضی مضامین این شاخه از شعر پایداری خواهیم پرداخت.

1.2.5 نفی سلطه و دخالت بیگانگان

اگرچه نیروهای خارجی - اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی - در شکل‌بخشیدن به اکثر رخداد‌های مهم تاریخ افغانستان تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند، هرگز روساخت اجرایی استعماری در این کشور برقرار نشده است. استعمار پیر انگلیس، طی سه جنگ بزرگ با ملت افغانستان، هر بار با شکستی فزاینده بار از میدان بیرون رفت (چهرقانی، 1383: 104 - 110). استعمار شرق نیز، به‌رغم ده سال حضور مستقیم در این کشور (1976 - 1989م)، سرانجام مجبور به فرار شد.

اصولاً روح شدیداً استقلال‌طلب افغان‌ها و وابستگی خدشه‌ناپذیر آن‌ها به قبیله و خاک و، بالأخره، غرور ذاتی با خون سرشته ایشان سلطه هیچ بیگانه‌ای را در این کشور برنمی‌تابد. اسلام نیز، به‌منزله دینی که نفی هرگونه تسلط اقتصادی، سیاسی، و نظامی بیگانگان، به‌ویژه کفار، را بر پیروان خویش تکلیف می‌کند، از مهم‌ترین عوامل بیگانه‌ستیزی در میان مردم افغانستان است، زیرا دین‌داری در جامعه افغانستان، بدون شک، از بسیاری کشورهای اسلامی دیگر، ریشه‌دارتر و عمیق‌تر است.

در مسلمانی غلامی نیست فرمانش بدر در مسلمانی اسارت نیست زنجیرش بتاب

(خلیلی، 1364: 68)

خلیلی در زمینه همین مضمون، از زبان ناهید، بانوی مبارز افغان که در تظاهرات ضد کمونیستی کابل به شهادت رسید، خطاب به متجاوزان روس می‌گوید:

به خاک ما چرا، ای بی‌خدایان، پای بنهادید؟ به جان ما چرا، ای داعیان صلح، افتادید؟
شما بنیان‌گذار جور و تزویرید و بیدادید ستم‌کارید و آدم‌خوار و خون‌آشام و جلادید؟

(همان، 1372: 424)

2.2.5 ستایش مجاهدان و رزمندگان

ذات حضرت حق در بسیاری از آیات قرآن، به صیغه امر و با صراحت، دستور جهاد داده و برای عاملان این فریضه، که آن‌ها را مجاهد می‌نامد، درجه و مقامی عالی تعیین فرموده است. در نزد مردم افغانستان نیز، مجاهدان راستین از ارج و منزلت والایی برخوردارند و شاعران زیادی، از جمله خلیلی، در سپاس و ستایش از این رزمندگان نستوه راه خدا شعر سروده‌اند. از نگاه خلیلی، این مجاهدان راه حق جرعه‌نوشان خمخانه توحیدند و شیران دشمن‌شکار سپاه پیامبر (ص):

سرفرازان سپاه احمدند جرعه‌نوشان شراب سرمدند

(خلیلی، 1364: 134)

او در شعری به نام «سرود مجاهد» رزمندگان را مؤید به قدرت الهی می‌داند و ایشان را بازوی توانای ملت می‌خواند:

ما مجاهد حقیم، قدرت خدا با ماست هر کجا که رو آریم، دست کبریا با ماست
از فراز سنگرها چشم مصطفی با ماست در طلوع هر صبحی طرفه مزده‌ها با ماست
ما به پیکر ملت بازوی تواناییم اعتماد امروزیم، افتخار فرداییم

(همان، 1378: 421)

ستایش خلیلی از رزمندگان به روزهای آغازین انقلاب اسلامی افغانستان بازمی‌گردد. او، به هنگام اقامت در نیوجرسی و پیش از مهاجرت به پاکستان، در ستایش رزمندگان می‌گوید:

ای برهنه‌پا سرو سرفراز تویی تو سردار سزاوار به هر ناز تویی تو
دشمن‌شکن و فاتح و سرباز تویی تو فرمانده این خاک از آغاز تویی تو
غیر از تو کسی نیست در این مرز کهن وای! ای وای وطن، وای وطن، وای!

(همان: 224)

3.2.5 بیان مصائب و دشواری‌های جنگ

جنگ از پدیده‌های بلاخیز و مصیبت‌بار عالم است که در گذر خود از گردنه‌های صعب‌العبور تاریخ انبوهی از کشته و ویرانی بر جای می‌نهد. افغانستان هم از کشورهایی است که، به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، تاریخی پُر از جنگ را پشت سر نهاده است. «گه سکندر، گه عرب، گاهی مغول، و اینک فرنگ» با انگیزه‌های گوناگون بدین کشور هجوم آورده‌اند و رهاورد این تهاجمات مشتی یتیم و بیوه و خانه ویران شده و مزرعه به آتش کشیده بوده است. خلیلی هجوم بی‌رحمانه روس‌ها به کشور خویش را چنین تصویر می‌کند:

به هر جا نعره تکبیر و چادرهای خون‌افشان یکی در شعله‌ها سوزان، یکی در موج خون غلتان
یکی را تیغ بر سینه، یکی را تیر بر چشمان یکی را در جگر خنجر، یکی را در دهان پیکان
(همان، 1364: 189)

جنگ زن و مرد و پیر و جوان نمی‌شناسد؛ همه را به خاک و خون می‌کشد.

چه دختران که به خون سرخ کرده زلف سیاه به جای آن‌که بیالایش به مشک و عیبر
چه کودکان که سپردند تن به پنجه مرگ ولی هنوز لب خود نشسته‌اند از شیر

(همان: 178)

بوی خون همه دشت را فراگرفته است. جنگ فقط در «خاک آریا» نیست؛ از پامیر تا جلجتا، از جیحون تا فرات، از افغانستان تا عراق در تب جنگ می‌سوزد.

راه دشوار است و شب تاریک و دشمن در کمین بر فضا افکنده سایه ابرهای سهمگین
از لب جیحون به خون سرخ است تا شط فرات وز در خیبر در آتش می‌تپد تا خانقین

(همان: 5)

شاعر عید مصیبت‌زده را به مادر داغ‌دیده چنین تبریک می‌گوید:

مبارک باد عید آن مادری را که فرزندش به خون غلتیده امروز
به جای روی گرم تابناکش به زاری مرقش بوسیده امروز

(همان: 83)

4.2.5 شرح رنج غربت و بیان مشکلات مهاجرت

وطن در شعر و اندیشه خلیلی جایگاه ویژه‌ای دارد و یکی از مضامین کلیدی دیوان او به‌شمار می‌رود.

داند خدا که بعد خدا می‌پرستمت هان، ای وطن، می‌پرس چرا می‌پرستمت

(همان: 35)

غربت نیز در تقابل با مفهوم وطن معنا پیدا می‌کند. در واقع، وطن همچون مادری است که انسان در آغوش او احساس آرامش و امنیت می‌کند و بی او در ازدحام هرچه غیر اوست خود را غریب می‌بیند.

زیر این سقف بلند تابناک

روی این سطح فراز و پست خاک

بی وطن را هیچ‌جا آرام نیست

(همان: 118)

حقیقت این است که مضمون غربت و آوارگی، به دنبال اشغال افغانستان، از سوی روس‌ها و مهاجرت مردم به نقاط دور و نزدیک دنیا وارد شعر و ادبیات این کشور شد. از این تاریخ به بعد، شاعران افغانستان فقط از منظر انترناسیونالیسم اسلامی به مفهوم وطن نمی‌نگرند. خلیلی، که تا پیش از هجوم وحشیانه ارتش سرخ شوروی به افغانستان وطن خود را از شرق دور تا شمال افریقا وسعت داده بود، در این دوره، فقط از افغانستان خودش دم می‌زند:

ای گرمی خاک پاکم، ای وطن ای فدای خارخارت جان من

گرچه خاک دیگران بس دلکش است دور از تو در نگاهم آتش است

تو نه خاکی، مایه جان منی تو بمان، ای آن‌که جانان منی

جان ما اگر رفت گو رو پاک نیست تو بمان، ای آن‌که چون تو پاک نیست

تو بمان، ای کعبه ناموس ما ای امید خاطر مأیوس ما

(همان، 1365: 43)

فرارسیدن بهار غم غربت و یاد وطن را در دل شاعر دامن می‌زند:

وطن، نوروز می‌آید، خلد در چشم ما چون خار گیاهش، سنبش، سروش، بهارش، باغ و نسرينش

(همان، 1364: 83)

بنابراین، خلیلی عید را به آوارگان این گونه شادباش می‌گوید:

مبارک باد عید آوارگان را که زیر آسمان جایی ندارند

اگر این‌جا به غربت جان سپارند برای قبر مأوایی ندارند

(همان: 83)

در ابیات زیر هم، سخن از بهار و لاله و داغ اشارتی ظریف است به شهادت فرزندان میهن. وطن، آمد بهار اما نینم گل به دامانت نیاید نغمه شادی ز مرغان غزلخوانت به جای موج، خون می جوشد از انهار خندانت به جای لاله روید داغ از طرف بیابانت (همان: 94)

از تأثیرگذارترین اشعار خلیلی در شرح غربت قصیده‌ای است که شاعر در اقتضای تبعیدی یمگان سروده و مطلع آن چنین است:
هر دم زند بر رگ جان نیشتر مرا آوارگی از این چه کند بیش‌تر مرا (همان: 33)

6. نتیجه‌گیری

با بررسی آثار خلیل‌الله خلیلی درمی‌یابیم که این شاعر توانای افغان، در طول حیات شعری خود، همواره به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه داشته است؛ به گونه‌ای که در بررسی آثار وی از این دیدگاه با اشعار متعددی روبه‌رو می‌شویم که واجد مضامین بیداری و پایداری هستند. مروری بر سروده‌های خلیلی در دوران حکومت سلطنتی (پیش از کودتای مارکسیستی) نشان می‌دهد که انترناسیونالیسم اسلامی، بازگشت به خویشتن، انتقاد از سیاست‌پیشگان و دعوت به اتحاد، و دانش‌اندوزی و پیشرفت عمده‌ترین مضامین مرتبط با بیداری اسلامی در شعر او هستند. در کنار این مضامین، مضامین سیاسی - اجتماعی نیز، که در قلمرو شعر پایداری قرار می‌گیرد، نظیر ستایش آزادی و آزادگی، مبارزه با استبداد، انتقاد از بی‌عدالتی‌های اجتماعی، و مفاسد اقتصادی، در دیوان خلیلی دیده می‌شود.

خلیلی در دوران انقلاب اسلامی افغانستان (پس از کودتای مارکسیستی) نیز شاعری پیش‌تاز در عرصه شعر مقاومت افغانستان شناخته شده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، بسیاری از صاحب‌نظران او را نخستین شاعر جهادی و پدر شعر مقاومت افغانستان می‌شناسند. آثار منتشرشده خلیلی در این دوره نشان می‌دهد که او توان شعری خود را یک‌سره در خدمت نهضت جهادی افغانستان قرار داده است. بنابراین، نفی سلطه و دخالت بیگانگان، دعوت به اتحاد و مبارزه با تفرقه، ستایش مجاهدان و رزمندگان، بیان مصائب و دشواری‌های جنگ، و شرح رنج غربت و بیان مشکلات مهاجرت عمده‌ترین مضامین پایداری در سروده‌های این بخش از حیات خلیل‌الله خلیلی به‌شمار می‌رود.

در پایان باید به این نکته اشاره نماییم که مضامین بیداری و پایداری در شعر خلیلی محدود به موضوعات یادشده نیست و بررسی همه‌جانبه شعر او، از این منظر، مجال فراخ‌تری می‌طلبد.

منابع

- آئینه‌وند، صادق (1370). «ادبیات مقاومت»، کیهان فرهنگی، ش 7.
- آرزو، عبدالغفور (1375). نقد خلیلی، مشهد: ترانه.
- اقبال لاهوری، محمد (1382). کلیات، به اهتمام پروین قائمی، تهران: پیمان.
- انوشه، حسن و همکاران (1375). دانشنامه ادب فارسی، ج 3، «ادب فارسی در افغانستان»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باختری، واصف (1373). «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان»، مجله شعر، ش 14.
- برادسکی، جوزف (1373). «شعر، شکلی از مقاومت در برابر واقعیت»، ترجمه شهلا شاهسوندی، مجله شعر، ش 16.
- پهلوان، چنگیز (1377). «شعر امروز افغانستان»، مجله آینه، ش 7-12.
- چهرقانی برچلوبی، رضا (1389). از حنجره‌های شرقی (سیری در شعر پایداری افغانستان)، تهران: هزاره قنوس.
- چهرقانی، رضا (1383). «تاریخ منظوم جنگ در افغانستان»، فصل‌نامه فرهنگ پایداری، ش 1.
- حق شناس، ش. ن. (1363). دسایس و جنایات روس‌ها در افغانستان (از امیر دوست محمدخان تا بیرک)، تهران: کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.
- خلیلی، خلیل‌الله (1341). دیوان، گردآورنده محمدهاشم امیدوار هراتی، تهران.
- خلیلی، خلیل‌الله (1364). اشک‌ها و خون‌ها، اسلام‌آباد: انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- خلیلی، خلیل‌الله (1365). شب‌های آوارگی، اسلام‌آباد: شورای ثقافتی جهاد افغانستان.
- خلیلی، خلیل‌الله (1372). مجموعه اشعار، به کوشش مهدی مدائنی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- خلیلی، خلیل‌الله (1378). دیوان، با مقدمه محمدسرور مولایی، تهران: عرفان.
- رادفر، ابوالقاسم (1379). گزیده اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران: امیرکبیر.
- سافی، م. (1379). «دو رهیافت متفاوت در جریان بازگشت به اسلام در جهان عرب»، ترجمه سیداحمد موثقی، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش 12.
- سنگری، محمدرضا (1383). «ادبیات پایداری»، مجله شعر، ش 39.
- شعردوست، علی اصغر (1390). تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان، تهران: علمی و فرهنگی.

شفق، اسماعیل و رضا چهرقانی (1391). «بازگشت ادبی در شعر فارسی افغانستان»، فصل‌نامه فنون ادبی، ش 2 (پیاپی 7).

طاووسی، محمود (1378). *مثنوی هزاره اول*، شیراز: نوید.

الفنستون، مونت استوارت (1376). *افغانان (جای، فرهنگ، نژاد)*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.

کاظمی، محمد کاظم (1379). *شعر پارسی*، مشهد: ضریح آفتاب.

کلیفورد، مری لوئیس (1371). *سرزمین و مردم افغانستان*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: علمی و فرهنگی.

گروهی از پژوهشگران (1376). *افغانستان (مجموعه مقالات)*، ترجمه سعید ارباب شیرانی و هوشنگ اعلم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

مظفری، ابوطالب (1371). *از سر تربت آتش نفسان می‌آیم، شانه‌های زخمی پامیر، به کوشش م. ح. ملک جعفریان*، تهران: حوزه هنری.

مظفری، ابوطالب (1373). «شاعری جست‌وجوی حقیقت است»، *مجله شعر*، ش 13.

مولایی، محمدرور (1350). *برگزیده شعر معاصر افغانستان*، تهران: رز.

مولایی، محمدرور (1368). «به یاد خلیل‌الله خلیلی»، *مجله آینه*، ش 3-5.

ولایتی، علی‌اکبر (1389). *فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران: دفتر نشر معارف.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی